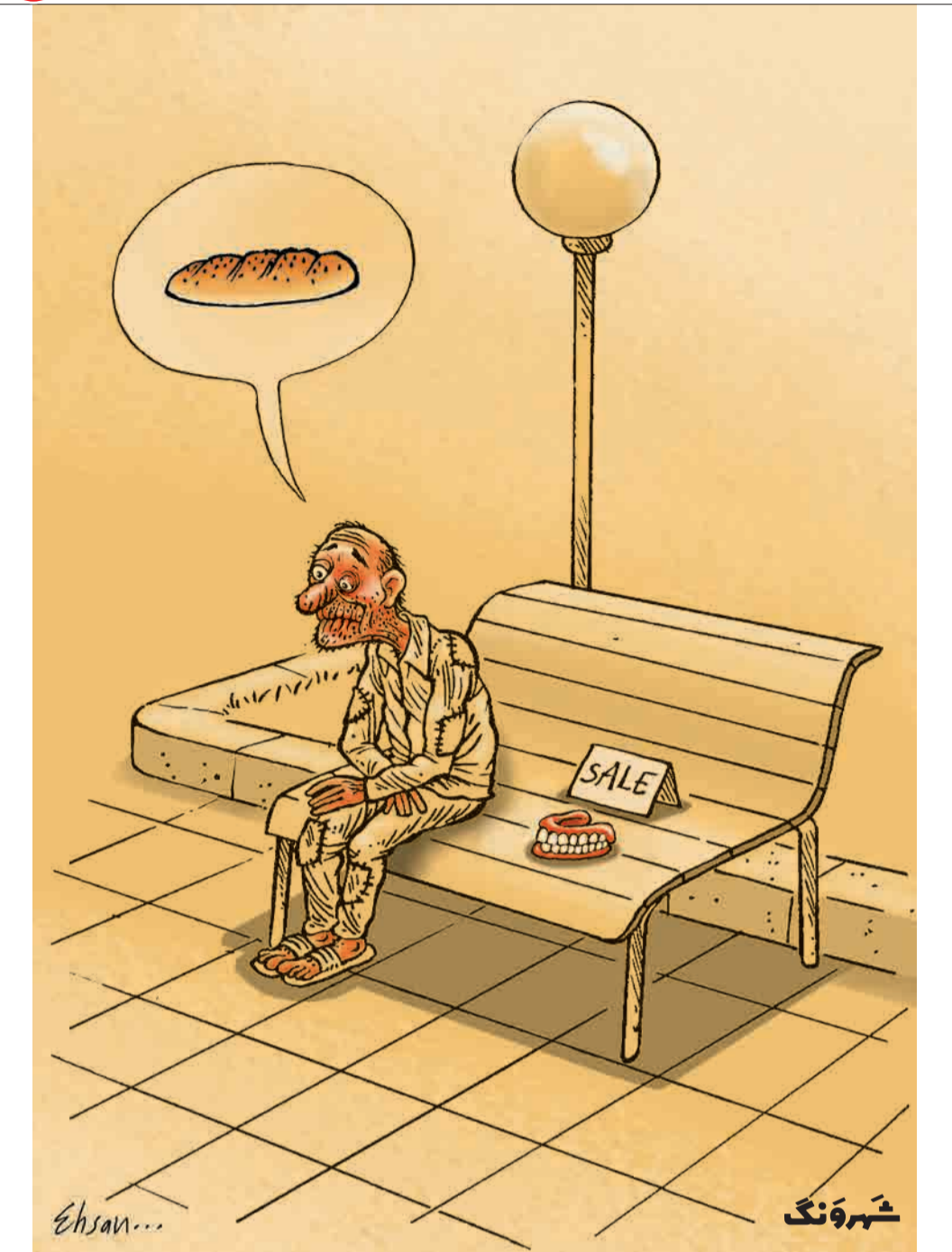


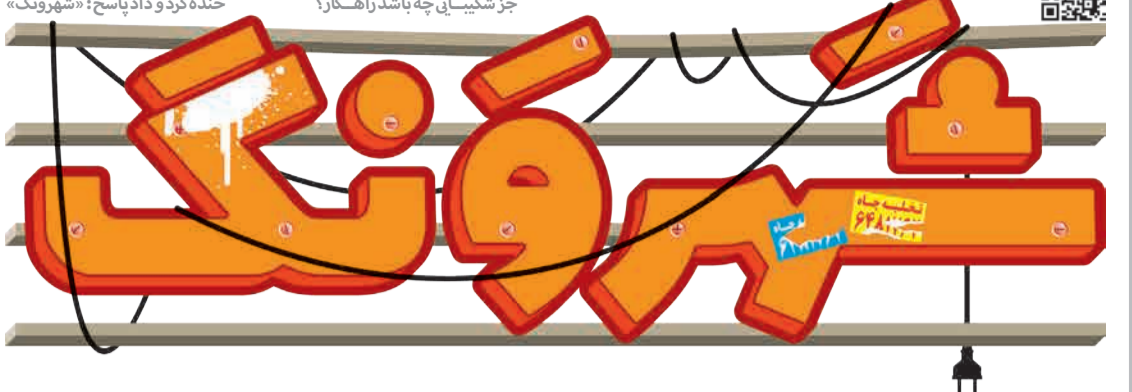
تماشاخانه

احسان گنجی | کارتونیست | ehsanganji58@gmail.com



توی دنیای پراز اندوه و جنگ
جز شکیبایی چه باشد راهکار؟
پیراگتتم: به ماشد عرصه تنگ
خنده کرد و داد پاسخ: «شهر ونگ»

شماره ششصد و نود و سوم



اینستاگرام به زودی فیلتر می شود

رئیس سازمان محیط زیست: پلنگ ها فقط دعا کنند!

- وزیر ارتباطات: انگشت من را به زور در منفذ فیلتر ینگ می کنند!
- یک کارشناس: توی این اوضاع گرونی، چقدر خوب به مردم روحیه می دید!
- گزارش مردمی ۲۰:۳۰: از وقتی اینستا میخواد فیلتر شه قانون خانواده مون گرم تر شده.
- یک خبرگزاری: ماد یگه گول نمی خوریم و بیج مون رونمی بندیم!
- پلنگ های اینستاگرام: نذار بد ما هم مثل یوز پلنگ ها منقرض بشیم!
- #دیگه_چیکار_کنیم_مردم_سر_گرم_بشن! #شهر ونگ

شهر زیبا

آقای دهنمگی آن قدر از زمان خودت جلوتر نباش



حسام حیدری
طنز نویس

بدون شک مهمترین خبر سینما تلویزیونی هفته گذشته، پخش فیلم جکی چان از شبکه استانی کیش بود که همگان را در بهت و حیرت و شغف فرو برد، اما خبر خوشحال کننده برای دوستداران جکی چان در صداوسیما این که، مدیر برکنار شده شبکه کیش به عنوان مشاور معاونت امور استان های صداوسیما منصوب شد. در حکم ایشان به «حسن سابقه» و «تعهد» اشاره شده و این نشان می دهد مدیران تلویزیون هم از خودمان هستند و خیلی ماجرا جدی نبوده. امیدوارم این مدیر در جایگاه جدیدش موفق باشد و حداقل از ساعت ۱۲ شب به بعد که همه خوابند، از آن سی.دی جکی چان جدیدها را چهار تا پخش کند.

خبر دیگر این که قرار است احسان علیخانی برنامه استعدادیابی تولید کند؛ یعنی اگر فکر می کنید در زمینه های بعضی کردن، گریه کردن، زار زدن، ناله کردن، شیون کردن و بر سر صورت خنج مالدین، از شدت فغان از حال رفتن، غمباد، افسردگی و چیزهایی از این دست توانایی خاصی دارید، حتما با این برنامه تماس گرفته و اعلام آمادگی کنید. به نظر می رسد داوران این برنامه استعدادیابی افراد زیر باشند: صابر ابر (پدر بغض سرعنی و چهره ناله. متخصص در ایفای کاراکترهای بدبخت فلک زده و فلک زده بدبخت)، محمد علیزاده (استاد بغض آوازی و صاحب چند تألیف در باب چگونه در حین ترانه خواندن از حال برویم)، جواد خیابانی (صاحب سبک ناله در اجرا و صاحب جمله قصار کسی که گریه می کند، حتما در استودیو است).

موضوع دیگر این که چند فیلم کمدی مطرح به جشنواره فجر امسال نمی رسند (یا بهتر بگم: نرسانده شدند) و تهیه کننده های این فیلم ها به این نتیجه رسیده اند سری را که درد نمی کند، چرا دستمال ببندند؟ وقتی هیچ وقت تو هیچ جشنواره فجری، فیلم کمدی مورد توجه قرار نمی گیرد و کلا داوران به فیلم هایی علاقه دارند که نوید محمدزاده توش داد می زند و دعوا می کند و چندتا معتاد زار دارد؛ برای چی الکی فیلم هایشان را دردسر بدهند؟ البته این که بعد از جشنواره فیلم ها توقیف می شوند هم، بی تاثیر نیست. یکی از این فیلم ها که در جشنواره شرکت نکرده، فیلم «زندانی ها»ی آقای دهنمگی است که کارگردانش در مورد این فیلم گفته: «بعضی فیلم ها جلوتر از زمان خودشان هستند و نباید تو مسابقه شرکت کنند.» تکنیک با ما این کارها رو آقای دهنمگی. آن قدر فیلم جلوتر از زمان خود برای ما نساژید. ما جنبه اش رو نداریم. ما به همون بایرام لودر و باقالی و ارژنگ امیرفضلی راضی هستیم به خدا. یک وقت زیادی از زمان جلو می رید، در دسر می شه.

بانک مرکزی: جهت جلوگیری از «سردرگمی و سوء تفاهم»، نرخ تورم اعلام نمیشود!

اعلام تورم چگونه باعث سردرگمی می شود؟! Pulp Fiction 2



نیمه پنهان بناهای تاریخی

روی دیوار می ساخت. سلطان تمام امرا و فرماندهان ارتش را توی اتاقی جمع کرد و بعد سنقر را صدا زد باید داخل و به محض آن که بینوا پایش را گذاشت توی اتاق، سلطان مثل پلنگ پرید و با دشته پاره پاره اش کرد. بعدها تمام فرماندهان یک صدا شهادت دادند که سنقر، وابسته به دشمن بوده و قصد ترور پادشاه را داشته که با هوشیاری ایشان طرح ترور ناکام مانده است. یاقوت الدرشت، مورخ نامدار مینی مالیست، در فصلی اختصاصی از کتاب مشهورش «سلطین شگفت انگیز» نحوه مرگ سلطان سنقر را این طور روایت کرده: «سنقر قلیش گرفت و خم شد و بمرد.» پس از استقبال مردم از مقبره پادشاه، شعبه ای از قبر ایشان در کشور ترکمنستان هم افتتاح شد و تصویر سلطان اخیرا طی بازی های پلی اف، با حذف و کور کردن حریف، موفق به راهیابی به روی اسکناس های پنج مناتی ترکمنستان شده است.

سریال کیلر | جابر حسین زاده در کنار مقبره خواجه نظام الملک در اصفهان که به دلایلی نامعلوم به آن دارالبیطخ هم می گویند، یک بنده خدایی هم دفن شده به اسم سلطان سنقر. یکی از ظرافت های روحی سلطان سنقر سلجوقی این بود که محبت بی دریغی را نثار بعضی از غلامانش می کرد و مدتی بعد قاطی می کرد و می زد طرف را می کشت. این شیپ تند از مرحله یک به مرحله صفر، سلطان سنقر را بدل به کیسی مناسب برای مطالعات روانکاوی کرده بود، اما متأسفانه علم پزشکی آن زمان فقط به مرحله تشخیص بلغم و صفرا و سودا رسیده بود. یکی از پیچیده ترین پرونده های این قاتل سریالی، کشتن غلامی به نام سقر بود. صدای جندی شوم روی دیوار قصر به گوش می رسید. نسیم شایگانگی مرموزی برده های یک جایی را تکان می داد و سایه هایی ترسناک



رو گذر غیر همسطح

حل بحران

دید افق بدنشان، اتفاقی مقابل دور بین خبرنگاران است، با جدیت تمام کار گروه رسیدگی به حل بحران تشکیل می دهند. اصلا در یک سری منابع آمده خود بحران بهانه است، مهم همین دور هم بودن ها در این کار گروه ها است، که اتفاقا خیلی هم چیز شیک و مجلسی و مناسب عکس های انتخاباتی است. البته این را هم بگویم که مدیریت بحران الکی نیست، کار بشدت فکری و طاقت فرسای است. به همین خاطر سر میز، همیشه باید مواد مغذی مثل موز و قوتو و دل و جیگر و انرژیزا وجود داشته باشد که مسئولان بخورند تا جان داشته باشند در موقعیت های بسیار سخت و پیچیده با بحران عکس یادگاری بگیرند. پژوهش های جدید دکترها هم نشان داده با بروز هر بحران واردات موز به کشور افزایش چشمگیری پیدا می کند. خدا را شکر در تولید جیگر و قوتو به خود کفایی رسیده ایم و گرنه آن را هم باید برای مسئولان وارد می کردیم. ولی در کل خدا بیمارزد پدر و مادر این بحران را که اگر نبود چقدر آمار بیکاری بین مدیران جامعه و تولید کنندگان موز بالا می رفت.

ماشین بفرستند، جماعت را ببرند سر خانه زندگی شان، خودش هم لنگ لنگان می رفت سر می گذاشت به کوه و بیابان و تقلید صدا در می آورد. ولی از حق نباید بگذریم، اوضاعمون دیگر مثل سابق نیست. خدا رو شکر همه چیزمان مدرن شده. زمان حرف زدن گذشته، الان دیگر دوره عمل است. با وقوع هر حادثه مردم در همان ثانیه های اولیه، زودتر از هر نوع امداد و خبرگزاری و گاه حتی زودتر از خود حادثه به محل هجوم برده و با موبایل فیلم برداری می کنند و آن قدر با جدیت و پشتکار فیلم می گیرند که نیروی انتظامی دیگر رویش نمی شود بهشان بگوید اگر ناراحت نمی شوید، بی زحمت بروید کنار تا نیروهای امدادی به کارشان برسند. البته از حق و انصاف نباید گذشت، مسئولان هم نسبت به گذشته خیلی فرق کرده اند، هم حرفه ای تر شده اند، هم عمل گراتر. گذشت آن دورانی که هنگام وقوع بحران، فقط در رختخواب غلتی می زدند و خودشان را می خاراندند. الان مسئولان در همان ابتدای کار مثل فشنگ در محل حاضر شده و به شکلی که زاویه

علی اکبر محمدخانی
طنز نویس

سابق بر این هر وقت در این مملکت برای یک نفر اتفاقی می افتاد، صد نفر دورش جمع می شدند، به شکل خیلی تکران دستشان را به کمرشان می گرفتند و رو به دیگران فریاد می زدند: «چرا کسی کاری نمی کنه؟ تو رو خدا یکی زنگ بزنه اورژانس، این بنده خدا مُرد.» البته قدیمی ترهای جمع که به اورژانس و این قرطی بازی ها اعتقادی نداشتند، می گفتند: «باباجان یکی پیدا نمی شه به لیوان آب قند بده دست این بنده خدا؟ به چایی نبات بده دست ما؟ به خدا مُردیم از استخون درد.» در نهایت هم بعد از گذشت ساعت ها، نه کسی زنگ می زد اورژانس، نه کسی یک لیوان آب قند می داد دست مصدوم. چرا؟ چون کسی همت نمی کرد از جایش تکان بخورد، همه منتظر بودند یکی دیگر کاری بکند. خلاصه کار به جایی می رسید که خود شخص مصدوم، در حالی که داشت چند لیوان آب قند دست این و آن می داد، زنگ می زد اورژانس تا چند

شهر فرنگ حسن کریم زاده | کارتونیست

